

تفسیر تطبیقی آیات قرض الحسنه

زهرا سادات موسوی^۱، زهرا زارعی مدوئیه^۲

چکیده

قرض به معنای وام دهی مال یا مانند آن به نیت بازپس گیری مثل یا معادل آن است. در آیات، وصف حسن برای قرض آمده است تا کیفیت قرض مطلوب خداوند را بیان کند. مقصود از قرض حسن به طور کلی، انفاق در راه خدا با رعایت حسن فعلی و فاعلی است که مصادیقی مانند صدقه، قرض، صرف مال در خیر و... را دربرمی گیرد که شکل اتم آن زمانی محقق می شود که زیر نظر معصوم علیه السلام انجام شود. قرض الحسنه مصطلح قرآنی جدای از قرض الحسنه مصطلح فقهی است. تعبیر به قرض در آیات برای تصویرسازی ذهنی است. لطافت و ظرافت تعبیر آیه در دعوت انسان ها به کردارهای نیک، تأثیر انگیزشی بر روح، حفظ آرامش ذهنی با رهایی از تکلف و توسعه افق دید با بیان قرض به مالک مطلق هستی، بسیار ستودنی است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه ای نوشته شده است.

واژگان کلیدی: قرض، قرض الحسنه، انفاق، صدقه، استقراض الهی.

۱. مقدمه

واژه قرض و مشتقات آن در هفت آیه از قرآن کریم به کار رفته است؛ در یک مورد به صورت ثلاثی مجرد و در بقیه موارد به صورت ثلاثی مزید (باب افعال) و همراه با وصف حسن و گیرنده قرض، خداوند متعال معرفی شده است. این آیه ها عبارتند از:

۱. دانش پژوه دکتری تفسیر تطبیقی از افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، قم، ایران.

۲. مدرس گروه علمی تربیتی قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، قم، ایران.

- «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعِفُهُ لَهُ أَضعافًا كَثِيرَةً وَ اللهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصِطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۴۵)؛

- «وَلَقَدْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّزْتُمْهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (مائده: ۱۲)؛

- «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (حدید: ۱۱)؛
 - «إِنَّ الْمُضِدِّقِينَ وَ الْمُضِدِّقَاتِ وَ أَقْرَضُوا اللهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعِفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (حدید: ۱۸)؛
 - «إِنْ تُقْرِضُوا اللهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعِفُهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» (تغابن: ۱۷)؛
 - «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَقْرِضُوا اللهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَكْثَرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مزل: ۲۰).

اهمیت قرض الحسنه و وام دهی بدون سود در نظام اقتصادی جامعه بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا علاوه بر تبادل مالی میان افراد جامعه و رفع نیاز ایشان توسط یکدیگر، موجب استحکام پیوند اجتماعی آنها می شود. در آیات مربوط به قرض حسن، خداوند پاداش بی شماری برای این عمل وعده داده است که حکایت از اثر فوق العاده مادی و معنوی این عمل دارد. مهمتر از همه آنکه خداوند خود را مستقرض خوانده و انسان ها را به آن دعوت کرده است. سیری در آرای مفسران ذیل این آیات، نگاه را به میدان وسیع تری از عمل قرض دادن می کشاند به طوری که با تکیه بر سیاق آیات پیشین و پسین و نیز با نظر به روایات تفسیری، مواردی مانند صدقه، عمل صالح، جهاد، اعطای مال به امام برای رفع نیازهای جامعه و... را در تبیین مراد از قرض حسن ارائه کرده اند. با نظر به اهمیت و جایگاه قرض الحسنه و با توجه به عظمت یادکرد خداوند از این عمل در این آیات و اختلاف آرای تفسیری درباره مراد از قرض حسن و قرض به خداوند، مقاله حاضر بر آن است که این آیات را در پرتو نظر مفسران فریقین و با تکیه بر تفاسیر فقهی بررسی کند و تبیینی تطبیقی از مسائل موجود در آن ارائه دهد.

۲. مفهوم قرض حسن از نگاه مفسران فریقین

قرض به معنای قطع و بریدن است. (ابن العربی، ۱۴۰۸، ۲۳۰/۱) آنچه انسان از پارچه و غیر آن را قطع می‌کند، می‌گویند قرض کرده است. ابزار قطع کردن را مقرض، ریخته و مانده آن را قراضه و مالی را که به دیگری داده می‌شود به شرط بازگرداندن عین یا بدل آن، قرض می‌خوانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۶۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ۲۱۶/۷) گویا قرض دهنده آن مال را از بقیه اموالش بریده است. انقراض به معنای از بین رفتن از همین ریشه گرفته شده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۴۰/۳). تفاوت قرض و دین در اجل است: «دین مدت دار است و قرض مدت ندارد» (جوادی آملی، ص ۵۸۳). در بیان لغت‌شناسانی مانند الزجاج قرض در لغت به معنای بلای نیک و بلای بد است (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۴۰/۳). قرآن کریم گذراندن از وضعی به وضع دیگر یا دگرگونی از حالتی به حالت دیگر و منتقل شدن را به قرض تعبیر کرده است: «و تَرَى السَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزُورُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ» (کهف: ۱۷). در روایت‌ها نیز معنای لغوی قرض به کار رفته است چنان‌که امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فلتكن الدنيا في أعينكم اصغر من حثاله القرض و قراضه الجلم؛ باید دنیا پیش شما کوچک‌تر و پست‌تر از بریده‌های قلم باشد» (نهج البلاغه، خطبه ۳۲).

امام علی علیه السلام در ستایش مردان الهی که همانند حضرت عیسی علیه السلام به دنیا پشت پا زده‌اند و به دنیا زاهد و به آخرت راغب هستند، می‌فرماید: «أولئك قوم... ثم قرضوا الدنيا قرصاً على منهج المسيح» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۴) اقراض در اصطلاح یعنی، دادن مال به کسی از برای گرفتن عوض او در وقت دیگر (جرجانی، ۱۳۶۲، ۱۶۱/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵۴/۱۹). قرض به معنای وام دادن مال یا مانند آن به نیت بازپس‌گیری مثل یا معادل آن است. این واژه به طور مجازی به معنای بذل نیز به کار می‌رود که در این صورت، بذل جان به امید ثواب را نیز شامل می‌شود. بنابراین، اقراض به معنای حقیقی و مجازی قابل استعمال است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۴۵۹/۲؛ طوسی، ۱۳۸۹، ۲۸۵/۲). در ادبیات دینی، این واژه به این معناست که فرد بخشی از مال

خویش را به خاطر خدا قطع کند تا خداوند پاداشی چندین برابر به او بازپس دهد (ابن العربی، ۱۴۰۸/۱، ۲۳۰).

در آیات مربوط به اقراض، وصف حسن برای قرض ذکر شده تا کیفیت قرضی که مطلوب خداوند است را بیان کند. اینکه در آیه، قرض با صفت حسن قرین شده به دلیل بیان این مطلب است که خداوند قرضی را می‌پسندد که از آلودگی ریا و آزار پاک باشد. قرضی که خالی از ریا و آزار باشد، قابلیت جلب رضایت خداوند را دارد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲/۴۶۰) قرضی می‌تواند مطلوب و مرضی خداوند قرار بگیرد که داوطلبانه و با رضایت خاطر داده شود، همراه با منت و آزار نباشد، مُقرض از مقتضی توقع جبران نداشته باشد (قرطبی، ۱۳۶۴، ۳/۲۴۲؛ ۱۷/۲۴۲)، توقع زیادت در پس‌دهی نداشته باشد و از روی اخلاص انجام دهد (جرجانی، ۱۳۶۲، ۲/۱۶۲)، بدون منت و اذیت از مال حلال پرداخت شود و دریافت عوض را قصد نکرده باشد (ثلائی، ۱۴۲۳، ۲/۹۶). از آنجاکه موارد فوق منافاتی با یکدیگر ندارند قابل جمع هستند و می‌توانند مراد از کاربرد این وصف باشند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲/۶۰۷). می‌توان گفت قرین کردن واژه قرض با وصف حسن با هدف تشویق مردم به اخلاص نیت و انفاق از مال حلال است؛ زیرا انفاق و صدقه‌ای که از حرام باشد یا با هدف ریا و خودنمایی صورت گیرد مقبول خداوند نیست (طنطاوی، ۱۹۹۷، ۱/۵۶۱). حسن کامل اقراض زمانی محقق می‌شود که تمام علل حسن قرض گرد هم آید و اصل آن است که تعلق به مال از محدوده دل، مقروض و مقطوع شود همان‌طور که خود مال از مجموع اموال جدا می‌شود.

بین قطع علاقه و انقطاع تعلق و کمال انقطاع، تفاوت است چنان‌که اقراض مزبور از آن جهت که امتثال دستور خداست مانند سایر امتثال‌ها گاهی برای خوف از دوزخ و زمانی برای شوق به بهشت و وقتی نیز برای شکر و محبت به خداست و احسن قرض‌ها آن است که برای محبت الهی باشد. این‌گونه قرض‌ها حدوثاً و بقاءً حسن هستند و هرگز با منت و اذیت همراه نخواهند شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۱۱/۵۹۰) با نظر به اینکه قرض با نیت بازپس‌گیری خارج می‌شود، خداوند در قرآن چنین عملی را قرض نامیده تا ثواب آن را که عوض خداوند در برابر قرض است،

پررنگ کند؛ زیرا عوض از ارکان قرض است. خداوند با بیان ثواب مضاعف، بر عوض قرض تأکید کرده است (جصاص، ۱۴۰۵، ۱۶۷/۲؛ کیهراسی، ۱۴۲۲، ۲۲۱/۱).

۳. مصداق‌یابی قرض حسن از نظر مفسران فریقین

قرطبی، قرض حسن را به معنای صدقه تبیین کرده است. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۷/۲۴۲؛ ۱۱۴/۶) او معتقد است که صدقه که مراد قرض حسن در آیات قرآنی است باید داوطلبانه باشد و این تطوع از ارکان آن است (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۷/۲۵۲). البته در جای دیگر به نقل از کسایی، عمل انسان اعم از نیک و بد که پیش فرستاده است را نیز معنای احتمالی قرض حسن معرفی می‌کند (قرطبی، ۱۳۶۴، ۳/۲۴۰). برخی نیز قید پاکی را بر صدقه افزوده‌اند و قرض حسن را به معنای صدقه پاکی که از جانی پاک بی‌هیچ منت و اذیتی نسبت به سائل صادر شده است، تفسیر کرده‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸، ۱/۴۴۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۲۶۵). این معنا با قیودی مانند صدقه‌ای نیکو از مال حلال که با رغبت و اخلاص گزینش شده و ریا و سمعه آن را نیالوده و منت و اذیت آن را تیره نکرده نیز بیان شده است (طبرانی، ۲۰۰۸، ۲/۳۶۹). برخی برآنند که مراد، انفاق در راه خداست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲/۲۲۴؛ ابن‌العربی، ۱۴۰۸، ۱/۲۳۰)؛ زیرا در فراز مورد نظر سوره بقره ابتدا درباره جهاد در راه خدا سخن رفته و با بیان امری «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» جهاد با جان را اراده کرده است. آن‌گاه با عبارت «مَنْ ذَا الَّذِي يَفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا» انسان‌ها را به جهاد با مال نیز تشویق کرده است. چنان‌که روایت‌ها نیز جهادکننده با مال را مانند جهادکننده با جان ستوده‌اند. ابن‌العربی پس از بیان این نظر، قرض حسن را به تمام انواع نیکی تعمیم می‌دهد و می‌گوید ذکر جهاد در فراز پیشین، عمومیت این عمل را منتفی نمی‌کند (ابن‌العربی، ۱۴۰۸، ۱/۲۳۰). ناگفته نماند که بعضی مفسران، قرض را هم در مال و هم در عرض جاری دانسته‌اند (ابن‌العربی، ۱۴۰۸، ۱/۲۳۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۳/۲۴۲).

گروهی قرض حسن را به معنای اعمال نیک و انفاق در راه نیکی و امور خیر تفسیر کرده و گفته‌اند آیه با لطیف‌ترین و بلیغ‌ترین شکل، انسان‌ها را به این‌گونه اعمال و امور ترغیب کرده

است. (کیاهراسی، ۱۴۲۲، ۲۲۱/۱؛ سیوطی، ۲۰۰۷، ص ۶۰؛ طنطاوی، ۱۹۹۷، ۸۰/۴) جایگاه آیه قرض حسن در سوره بقره و مناسبت و پیوند آن با تشویق به جهاد و قتال موجب شده است که مفسران آن را به انفاق به خاطر خدا در راه نیکی تفسیر کنند؛ زیرا لازمه قتال این است که مجاهد لوازم مورد نیاز خود برای جنگ را فراهم کند و در صورت توان، لوازم مورد نیاز دیگرانی که ابزار جنگ ندارند را نیز تهیه کند و بر کسانی که در اثر جنگ به مشقت و زحمت دچار شده‌اند، انفاق کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۴۵۹/۲). این عبارت به انفاق مال در اعمال صالحی که در رأس آن جهاد در راه خداست (طنطاوی، ۱۹۹۷، ۵۶۰/۱) و انفاق در راه خدا و جهاد با دشمنان خدا و مسلمین (طوسی، ۱۳۸۹، ۴۶۷/۳) نیز تفسیر شده است. علامه مراد از قرض حسن را به انفاق مستحب تبیین کرده و آن را غیر از زکات واجب معرفی کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۴۰/۵). برخی نیز در راستای همین مضمون، صدقات غیر واجب را مقصود قرض حسن قلمداد کرده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۶۱/۵؛ طنطاوی، ۱۹۹۷، ۸۱/۴).

انفاقی که با هدف اطاعت خداوند و کسب رضایت و خرسندی او انجام شود دیگر مصداقی است که برای قرض حسن بیان شده است. (طوسی، ۱۳۸۹، ۵۲۹/۹) برخی از مفسران ثمره این عبارت را مهمتر از مصداق آن دانسته‌اند؛ زیرا همه مصادیق درصدد ترغیب افراد به انفاق در راه خدا هستند؛ خواه مراد از قرض حسن، انفاق واجب باشد یا مستحب، نفس جهاد باشد یا اعمال خیری که انسان برای خود پیش فرستاده است (ثلائی، ۱۴۲۳، ۹۶/۲). البته معنای انفاق در راه خدا را نباید به انفاق در زمان جنگ محدود کرد بلکه در صورت تفسیر قرض حسن به انفاق در راه خدا باید عمومیت آن را لحاظ کرد و در همه زمان‌ها جاری دانست؛ زیرا چه در زمان جنگ و چه در زمان آرامش، جامعه اسلامی برای سازمان‌دهی قوای حفظ امنیت داخلی و رفع نقاط ضعف درون جامعه به بودجه نیاز دارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۳۸۱/۴). از این رو مؤمنان به انفاق امر شده‌اند تا از این راه به حفظ کیان جامعه اسلامی یاری رسانند.

در روایت‌ها نیز تفاسیری از قرض حسن بیان شده است. در پاره‌ای از آنها که در منابع اهل سنت ذکر شده معنای انفاق در راه خدا آمده است: «وَأُخْرِجَ عَبْدُ بَنِي حَمِيدٍ وَابْنُ أَبِي حَاتِمٍ عَنْ

عمر بن الخطاب فی قوله مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرُضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا قَالَ النِّفْقَةُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۳۱۲/۱). در موارد دیگر، اعمالی مانند نفقه خانواده: «وَأَخْرَجَ ابْنَ أَبِي حَاتِمٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمٍ فِي قَوْلِهِ قَرْضًا حَسَنًا قَالَ النِّفْقَةُ عَلَى الْأَهْلِ» و ذکر سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر نیز از مصادیق قرض حسن معرفی شده‌اند. «وَأَخْرَجَ ابْنَ أَبِي شَيْبَةَ وَ ابْنَ أَبِي حَاتِمٍ مِنْ طَرِيقِ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ أَبِي حَيَّانٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ شَيْخٍ لَهُمْ أَنَّهُ كَانَ إِذَا سَمِعَ السَّائِلَ يَقُولُ مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرُضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا لِقَرْضِ الْحَسَنِ» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۳۱۲/۱). در روایت‌های معصومین علیهم‌السلام علاوه بر معنای انفاق در راه خدا مراد از قرض حسن، رساندن مال به امام علیه‌السلام است: «فِي مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ سُئِلَ الصَّادِقُ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرُضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا قَالَ: نَزَلَتْ فِي صَلَهِ الْإِمَامِ عليه السلام» (حویزی، ۱۴۱۵، ۲۴۴/۱).

آنچه از تبیین‌های مفسران و روایت‌های معصومین علیهم‌السلام برداشت می‌شود این است که مراد از قرض حسن مورد بحث در آیات قرآنی، هر کار خیری است که برای خدا انجام داده شود؛ خواه عبادت مصطلح باشد یا انفاق مالی یا کاری عام‌المنفعه. در نتیجه قرض انسان‌ها به یکدیگر را نیز شامل می‌شود. قرض الحسنه مصطلح قرآنی جدای از قرض الحسنه مصطلح فقهی است. شاید سر تعبیر از این معنای عام به قرض الحسنه، محفوظ بودن اصل عمل نزد خداست. البته با این فرق که در قرض حسن فقهی، معادل مال بازمی‌گردد، اما در قرض حسن مصطلح قرآنی، خدا چندین برابر آن پاداش می‌دهد. همچنین در مورد اخیر، قرضی که به سبب نداشتن حسن فعلی یا فاعلی یا همراهی با منت و اذیت، نیکو و حسن نباشد مقبول خدا نیست. (جوادی آملی، ص ۵۸۲) قرض الحسنه فقهی به مالی گفته می‌شود که قرض‌دهنده، مال معینی را با قصد استرداد نه رایگان به کسی می‌دهد؛ خواه عین آن یا مالیت آن همراه با مال دیگری بازگردد. روایت‌های فقهی نیز به همین قرض نظر دارند، ولی قرض الحسنه در فرهنگ و اصطلاح قرآنی معنایی جامع دارد و شامل قرض الحسنه فقهی نیز می‌شود؛ زیرا از منظر قرآن هر کار خیری که انسان برای خدا انجام می‌دهد قرض الحسنه به اوست؛ خواه عبادت مصطلح باشد مانند نماز

و روزه یا انفاق مالی یا کارهای خدماتی و عام‌المنفعه مانند ساختن مسجد و مدرسه یا رفتن به جبهه و جهاد در راه خدا (جوادی آملی، ص ۵۸۷).

افزون بر آنکه گیرنده قرض‌الحسنه در این‌گونه آیات، خداست نه مردم. اگر می‌فرمود: «کیست که به مؤمنان قرض‌الحسنه دهد» معلوم بود مراد، قرض‌الحسنه متعارف و مصطلح فقهی است، اما از اینکه فرموده: «کیست که به خدا قرض نیکو دهد» معلوم می‌شود که مراد، کار خیر یا انفاق مالی است که انسان برای خدا انجام می‌دهد و رایگان و بدون عوض نیست؛ زیرا خداوند عین آن را به او بازمی‌گرداند و انسان عین عمل خود یعنی، قرض‌الحسنه دادن را می‌بیند؛ زیرا مالی که به دیگری قرض داده است، گزراست، ولی عمل و فعل او که با نیت پاک انجام گرفته است با عامل آن مرتبط است و در روز قیامت آن عمل را نزد خدا حاضر می‌بیند. «و ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۰)؛ همچنین چندین برابر آن را به انسان پاداش می‌دهد «فَيُضْعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (بقره: ۲۴۵). براین اساس خداوند از انفاق رایگان به قرض‌الحسنه تعبیر کرده است؛ زیرا عین آن برمی‌گردد.

۴. اثرات قرض حسن از نظر مفسران فریقین

حسن بودن قرض ذوابعاد است. از آنجاکه امتثال دستور خداوند است و زمینه‌ای برای قطع علاقه به مال می‌شود، حسن از جنبه الهی است. از آنجاکه جامعه را از فقر و بیکاری و ذلت می‌رهاند و از خطر کینه‌توزی، قیام مردمی، جنگ توانگر و تهیدست و مانند آن حفظ می‌کند، حسن از جنبه اجتماعی است. از آنجاکه در تهذیب نفس و تطهیر آن از رذایل اخلاقی سهم بسزایی دارد و باعث می‌شود که شح و بخل را از درون بزدايد، حسن از جنبه فردی است. شح و بخل به عنوان دشمن عقل و کمال در درون نفس انسان جا کرده است: «و أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ» (نساء: ۱۲۸). وقتی دشمن خانه‌زاد باشد، هم پرخطر است و هم علاج آن دشوار. هرکس از چنین دشمن‌گذاری برهد، نجات یافته است: «وَمَنْ يَوْقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر: ۹؛ تغابن: ۱۶). از بهترین راه‌های درمان این بیماری درونی و دفع این دشمن خانگی،

قرض حسن است که آثار حسن آن در تنزیه روح و تمحیص آن از هر پلشتی مشهود است (جوادی آملی، ص ۵۹۲). همین قرض حسن، یکی از مظاهر تعاون بر بر و تقواست و انسان متعهد اهل قرض حسن به این اصل بارمی‌یابد که فقر و غنا آزمون الهی است. وظیفه افراد در این دو حال معلوم است و صاحب نعمت، خود را مدیون خدای سبحان می‌داند که این‌گونه نعمت را به وی ارزانی داشت (جوادی آملی، ص ۵۹۳).

قرآن کریم برای بیان بی‌نیازی و غنای خداوند از قرض گرفتن و پیشگیری از تفکرات غیر اسلامی به‌ویژه از نوع اسرائیلی‌اش که خداوند را نیازمند می‌شمرد، می‌فرماید: «فَيُضَاعَفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً؛ نه تنها معادل مالی که انفاق کرده‌اید به شما بازگردانده می‌شود بلکه دوچندان به شما عنایت می‌شود». (جوادی آملی، ص ۵۹۳) واژه کثیره صفت کلمه اضعاافاً نشان می‌دهد که پاداش انفاق مضاعف و فراوان است و این، منطبق با پاداشی است که در آیاتی مانند: «إِنَّمَا يُؤَفِّقِي الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر: ۱۰) آمده است. کلمه بغیر حساب یعنی، پیش غیر خدا شمارش‌ناپذیر است وگرنه هر چیزی در عالم هستی اندازه معینی دارد که معلوم خداست: «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (رعد: ۸)، «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹). (جوادی آملی، ص ۵۹۳) دادن پاداش شمارش‌ناپذیر به انفاق‌کننده، دلیل بی‌نیازی خداوند از انفاق اوست و اعطای چنین پاداشی فقط مقدور خداوند است؛ زیرا قبض و بسط تمام جهان به دست اوست: «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ».

جمله «وَالِيهِ تُرْجَعُونَ» با مرجع‌نهایی دانستن خدا از يك سو بی‌نیازی او و ازسوی دیگر نیازمندی تمام انسان‌ها را گوشزد می‌کند. این آیات بیشتر در سوره‌هایی هستند که با تسبیح و تنزیه خداوند شروع شده‌اند یا آنکه در صدر و ساقه آیات همچون آیه ۲۴۵ بقره: «فَيُضَاعَفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَالِيهِ تُرْجَعُونَ» سخن از بی‌نیازی و استقلال خداوند است؛ زیرا خدایی که چند برابر پاداش می‌دهد و قبض و بسط همه چیز در دست اوست و مرجع نهایی همه افراد است، معنا ندارد که از روی نیاز از کسی قرض بگیرد. در آیه مذکور عبارت «فَيُضَاعَفُهُ لَهُ» عطف است بر: «يَقْرُضُ اللَّهُ» و فاء به معنی سببیت است (جرجانی، ۱۳۶۲،

۱۶۱/۲). باید توجه کرد که هرچند قرض‌گیرنده به مال مقروض نیاز دارد، احتیاج به مال در حقیقت قرض، مأخوذ نیست تا استعمال آن در مورد خدای بی‌نیاز مجاز باشد؛ زیرا حاجت مزبور از خصوصیت‌های رایج مصداق است نه مأخوذ در مفهوم. بنابراین، استعمال قرض در معنای جامع خود می‌تواند حقیقت باشد (جوادی آملی، ص ۵۹۴). منشأ توهم یهود براساس آیه: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنَاءُ» (آل عمران: ۱۸۱) همین خلط مفهوم و مصداق است چنان‌که در موارد دیگری که عنوان قرض طرح نشده، ولی از آنها خواسته شده که به نیازمندا رسیدگی کنند توهم آنان که خداوند مغلول‌الید است منشأ برخی از تعبیرهای ناصواب آنها شده است (جرجانی، ۱۳۶۲، ۱۶۱/۲). درباره پیامد قرض حسن از امام صادق (ع) نقل شده که وقتی آیه: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» نازل شد پیامبر (ص) از خداوند خواست که بر آن بیفزاید، خداوند با نزول این آیه پاداش را به ده برابر افزون کرد: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا»؛ پیامبر (ص) باز درخواست فزونی پاداش کرد و این بار خداوند چنین فرمود: «مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً». رسول خدا (ص) دریافت که وقتی خداوند سخن از کثیر به میان می‌آورد بی‌کرانه و بی‌شماره است (حویزی، ۱۴۱۵، ۲۴۴/۱؛ طباطبایی، ۱۴۲۷، ۸۹/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۰۸/۲).

در برخی روایت‌های اهل سنت نیز همین معنا با اندکی اختلاف آمده است. در برخی رسول خدا (ص) پس از آیه قرض حسن، باز هم درخواست افزایش کرد و خداوند آیه: «إِنَّمَا يُؤَفِّقِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» را بیان کرد (سیوطی، ۱۴۰۴، ۳۱۳/۱). این معنا که خداوند اطعام به بنده خویش را اطعام خود خوانده نیز در روایت‌ها آمده است. همچنین ثواب صدقه ده برابر و ثواب قرض هجده برابر ذکر شده است. برای مثال از رسول خدا (ص) نقل شده است که در شب معراج بر دروازه بهشت این نوشته را دید که صدقه ده برابر و قرض هجده برابر پاداش دارد. آن حضرت به جبرئیل فرمود: «علت برتری قرض بر صدقه چیست. جبرئیل پاسخ داد؛ زیرا خواهنده صدقه ممکن است نیازمند نباشد، اما گیرنده قرض جز از سر نیاز قرض نمی‌طلبد» (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۴۰/۳). در ادامه برخی آیات مربوط به قرض حسن، از قبض و بسط الهی و

رجوع انسان‌ها به سوی خدا سخن رفته است. این تعبیر که به نتایج قرض حسن و وعده الهی به پاداش آن اشاره دارد هم می‌تواند به معنای قبض بخشش‌ها و صدقات و انفاق‌های انسان‌ها توسط خداوند و بسط ثواب و اجر آنها باشد و هم می‌تواند حکایت از آن کند که توسعه و بسط برای انفاق‌گران و تقتیر و قبض برای بخیلان و امساک‌گران از انفاق است. در حقیقت امساک‌گر بخیل با سر ننهاده به مطلوب خداوند خود را از خیر کثیر الهی محروم می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۴۶۱/۲).

اگرچه برخی مفسران مقدار اضعاف را بر پایه آیات قرآنی تخمین زده و آن را میزانی مابین هفت برابر تا هفتاد برابر تعیین کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۴۲/۱۷)، اما واقع‌تر آن است که مقدار پاداش الهی بر قرض حسن در آیه نامشخص گذارده شده و فقط به بیان اضعافا کثیره اکتفا شده است. این نوع تعبیر دلالت بر آن دارد که میزان این اضعاف بر کسی جز خداوند آشکار نیست (سیوطی، ۱۴۰۴، ۳۱۳/۱). در روایت‌های اهل سنت، این نکته نیز به چشم می‌خورد که خداوند با شناخت از بندگان خود که برخی با وجود عدم توانایی در راه او قتال می‌کنند و برخی با وجود توانایی قتال نمی‌کنند با نزول آیه قرض حسن، گروه دوم را به قرض فرامی‌خواند (سیوطی، ۱۴۰۴، ۳۱۳/۱). از آنجاکه پس دادن قرض بر قرض‌گیرنده واجب است، خداوند عوض قرض مؤمن به خود را به او بازپس خواهد داد هرچند حساب و کتاب آن عوض بر بنده نامعلوم است. در برخی دیگر از آیات مربوط به قرض حسن علاوه بر وعده پاداش چندین برابری، دست‌یابی به مغفرت و آمرزش نیز از نتایج و پیامدهای قرض حسن است که شاید اشاره به حسن جزای فرد در دنیا و آخرت باشد (طباطبایی، ۱۴۲۷، ۳۰۹/۱۹).

نظر به برخی روایت‌ها شرط دریافت پاداش مذکور در این آیات، ایمان است. وعده پاداش به صورت اضعاف کثیره تنها برای مؤمنان بیان شده است. حمران بن اعین می‌گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا مؤمن نسبت به مسلمان در فضایل و احکام و حدود و... فضیلت و برتری‌ای دارد. فرمود: نه، اما مؤمن در اعمال و کردارش و در آنچه موجب تقرب به خداوند می‌شود بر مسلمان برتری دارد. گفتم: مگر خداوند نفرموده که: "مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ

أَمْثَالِهَا" و مگر مؤمن و مسلمان در نماز و روزه و زکات و حج یکسان نیستند. فرمود: مگر خداوند نفرموده که: فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً. مؤمنان همان کسانی هستند که خداوند حسناتشان را هفتاد برابر می‌کند. این است برتری مؤمن و خداوند به اندازه صحت ایمانش، حسناتش را به اندازه اضعاف کثیره می‌افزاید» (حویزی، ۱۴۱۵، ۱/۲۴۴).

۵. مراد از استقراض خداوند در تفسیر فریقین

درخواست قرض در این دسته از آیات فقط به دلیل تصویرسازی ذهنی نزدیک و ملموس و استفاده از امری قابل فهم برای انسان هاست. خداوند ازسویی بخشش مؤمن در دنیا به امید دریافت عوض در آخرت را به قرض تشبیه کرده است. همان گونه که در آیاتی دیگر، اعطای جان و مال برای دریافت بهشت را به خرید و فروش تشبیه کرده است. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۳/۲۴۰) ازسوی دیگر به فقیر تصریح نفرموده بلکه جمله را به صورت کنایه آورده و بخشش به فقیر را بخشش به خویش که منزّه و متعالی از نیاز است، خوانده است تا انسان ها را به شوق آورد و به اعطای صدقه ترغیب کند همان گونه که در مواضعی دیگر از مریض و گرسنه و تشنه نیز به کنایه یاد فرموده و عیادت و کمک به ایشان را عیادت و کمک به خویش که مقدس از نقص و درد است، خوانده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ۳/۲۴۰؛ ابن العربی، ۱۴۰۸، ۱/۲۳۰). چنان که رسول خدا ﷺ از قول خداوند متعال می‌فرماید: «بنده‌ام، مریض شدم و عیادتم نکردی. گفته می‌شود: چگونه مریض می‌شوی درحالی که تو پروردگار تمام جهانیانی. می‌فرماید: فلان بنده‌ام مریض بود و اگر عیادتش می‌کردی مرا نزد او می‌یافتی. فلان بنده‌ام گرسنه بود و اگر اطعامش می‌کردی مرا نزد او می‌یافتی. فلان بنده‌ام تشنه بود و اگر سیرابش می‌کردی مرا نزد او می‌یافتی» (ابن العربی، ۱۴۰۸، ۱/۲۳۰).

می‌توان گفت این گونه تعبیر برای تشریف و تکریم کسانی است که از آنان به کنایه یاد شده تا مخاطبان را تشویق و ترغیب کند. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۳/۲۴۰؛ ابن العربی، ۱۴۰۸، ۱/۲۳۰) بنابراین، تعبیر قرض الحسنه برای آن است که کسی توهّم نکند مالی که در راه خدا هزینه شده ازبین رفته

است بلکه عین مال و اصل عمل نزد خدا محفوظ است و به صاحبش بازمی‌گردد. در صدقه و خدمات عام‌المنفعه به ظاهر گیرنده آن شخصیت حقیقی یا شخصیت حقوقی مانند مسجد و حسینیه یا مدرسه است، ولی خدای سبحان دست آنها را دست خود محسوب کرده و قرض‌گیرنده را خود معرفی کرده است. بدین ترتیب، خداوند چنین احسانی را که مورد عنایت اوست به خود اسناد می‌دهد؛ گویا آن مال را خدا گرفته است چنان‌که اهانت به مؤمن را اهانت به خود می‌داند (جوادی آملی، ص ۵۸۹). مقصود این دسته از آیات این است که استحباب و پسندیدگی انفاق مال به خاطر خداوند برای رفع نیاز نیازمندان و برای یاری دین را بیان کند و انسان‌ها را بر این امر تشویق کند و به آنان انگیزه اقدام دهد (ابن العربی، ۱۴۰۸، ۲۳۰/۱).

از نحوه رفتار افراد پس از نزول آیات مربوط به قرض حسن و برخورد ایشان با مطلب مذکور در این آیات نیز می‌توان برای دست‌یابی به مراد از قرض حسن به خداوند بهره‌گرفت. گروهی از فرومایگان یهود با شنیدن این آیات پروردگار محمد را نیازمند و خویش را بی‌نیاز خواندند. اگرچه جاهلانه بودن پندار ایشان برای هر خردمندی واضح است بااین‌حال خداوند در جواب فرمود: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ، سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا» (آل عمران: ۱۸۱). گروهی دیگر بخل پیشه کردند و میل به مال و دلبستگی به دنیا و احساس تنبلی از اطاعت خداوند، مانع ایشان از انفاق در راه خدا همچون رهاسازی اسیران یا کمک‌رسانی به کمک‌خواهان شد. گروهی دیگر پس از شنیدن این آیات به سوی اموال خویش شتافتند و برخی از آن را برای صدقه جدا کردند. عملکرد فردی به نام ابوالدحداد برای مصداق گروه سوم در بسیاری از منابع ذکر شده است که او نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «حال که پروردگار ما از آنچه خود به ما داده قرض می‌طلبد من دو زمین دارم که می‌خواهم بهترینش را به‌عنوان صدقه بدهم و پیامبر به او وعده بهشت داد» (ابن العربی، ۱۴۰۸، ۲۳۱/۱). از پندار و گفتار جاهلانه یا متجاهلانه یهود و از درک صحیح مسلمانان نسبت به مراد آیه و ایمان و اعتمادشان به وعده الهی و از اقدام ایشان به اعطای صدقه (جصاص، ۱۴۰۵، ۱۶۷/۲؛ کیهراسی، ۱۴۲۲، ۲۲۱/۱) می‌توان به مراد آیه نزدیک شد.

در این گونه آیات از انفاق در راه خدا به قرض به خداوند تعبیر شده است. در این تعبیر نکات لطیفی نهفته است به طوری که هم لطف خداوند نسبت به بندگان را می نمایاند؛ زیرا با اینکه مالک حقیقی سراسر هستی اوست و انسان ها تنها نمایندگان خداوند در بخش کوچکی از آن تصرف می کنند، ولی با این حال از بنده خود استقراض می کند آن هم استقراضی با چنین سود بسیار فراوان و هم کمال اهمیت انفاق را می رساند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲/۲۲۶). این فراخوان الهی با هدف آزمودن انسان ها انجام شده است. «استقرضکم و له خزائن السموات و الارض و هو الغنی الحمید و انما اراد ان یبلوکم ایکم أحسن عملاً؛ خداوند از شما درخواست قرض کرده در حالی که گنج های آسمان و زمین از آن اوست و اوست بی نیاز و ستوده، او می خواهد شما را بیازماید که کدام یک نیک کردارترید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳). در راستای همین معنا امام علی علیه السلام می فرماید: «فقدّموا بعضاً یکن لکم قرضاً ولا تخلّفوا کلاً فیکون فرضاً علیکم؛ مقداری از اموالتان را در راه دین بدهید و پیشاپیش بفرستید تا به خدا قرض داده باشید و برایتان بماند و اگر اصلاً ندهید فریضه ای برعهده شما مانده است که آن را ترک کرده اید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳).

بنابراین، می توان گفت مراد از قرض حسن به خداوند، تقدیم مال برای امر جهاد و در نتیجه اعتلای کلمه الله است و پس از آن برای دیگر امور خیر همچون یاری رساندن به نیازمندان و برآوردن حاجات محتاجان و اقدام به هر آنچه به حال امت اسلام مفید است و شأن آن را می افزاید. در برابر چنین قرض حسنی، خداوند چندین برابر که جز خدای اکرم الاکرمین مقدارش را نمی داند، عوض می دهد که لازمه معنای مضاعفه چنین است. در برخی از آیات مربوط به قرض حسن، خداوند با حالت استفهامی مطلوب خویش را بیان کرده است. این استفهام به دلیل تهییج و تشویق به نیکی و خیر است. گویی پرسنده نمی داند عاملان به این خیر و شایستگان به این صفت چه کسانی هستند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲/۴۵۹) و مخاطبان می کوشند خود را به او بشناسانند؛ یعنی نحوه بیان عمل مطلوب در این آیات نیز که به شکل استفهام آمده است مخاطب را به انجام عمل و نمایاندن خود به گوینده تشویق می کند؛ گویا

گوینده نمی‌داند چه کسی دارنده این صفت کریمانه و این روحیه بخشنده است و مخاطب با اقدام عملی خود را به گوینده معرفی می‌کند (طنطاوی، ۱۹۹۷، ۵۶۰/۱) و علت بیان مطلوب به صورت استفهامی می‌تواند برای جلب توجه افراد و سوق دادن ایشان به تدبیر و تحریک ایشان به اجابت باشد (طنطاوی، ۱۹۹۷، ۵۶۱/۱).

انگیزشی کارا و مؤثر در لحن آیه است که انسان‌ها را به انفاق در راه خداوند فرامی‌خواند و برمی‌انگیزاند. این انگیزش هم در حالت استفهامی جمله نهفته است هم در اسلوب تعبیر به‌طوری‌که انفاق را در قالب قرض به خدای سبحان بیان فرموده و بازپرداخت آن را برعهده او نهاده است بلکه به مخاطبان اطمینان دهد که خداوند نه مانند آن را که چندین برابر آن را بازپس می‌دهد و باز به بازپرداخت چندبرابری بسنده نکرده و اجرای کریم در آخرت را نیز بر آن علاوه کرده است؛ اجر کریمی که بسی مطلوب و پسندیده است؛ زیرا اجر آخرت، نعمتی است که از حد تصور فزون است چنان‌که نیاز [آن روز] از حد تصور فزون است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵۵/۱۹) لطافت و ظرافت تعبیر آیه در دعوت انسان‌ها به کردارهای نیک و انفاق در راه خیر خداوند (طوسی، ۱۳۸۹، ۲/۲۸۶) و تأثیر انگیزشی بر روح ایشان و حفظ آرامش ذهنی ایشان با رهایی از تکلف و توسعه افق دید ایشان با بیان قرض به مالک مطلق تمام هستی بسیار ستودنی و جالب توجه است. ازسویی انفاق در راه خود را قرض به خود برشمرده و ازسوی دیگر سیاق خطاب را از حالت امر به استفهام تغییر داده است. بعد از «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» فرموده «وَأَقْرَضُوا» بلکه فرموده «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا» تا ذهن مخاطب را از حیطة امر که خالی از دشواری تکلیف نیست، خارج کند و به حیطة دعوت که با آرامش و انگیزش همراه است، وارد سازد و بدین ترتیب او را به نشاط آورد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲/۲۸۴).

نوع بیان عبارات استفهامی مربوط به قرض حسن، بسی لطیف و جلیل به‌کار گرفته شده و بسیار گیرا و رسا با مخاطبان ارتباط برقرار کرده است. ازسویی با جمع میان اسم اشاره و اسم موصول که برای شئون مهم و امور خطیر استعمال می‌شود مقام باشکوه و شأن والای مقرض را به ذهن القا می‌کند و ازسوی دیگر بذل و بخشش او را قرض می‌نامد تا این احساس را در

مخاطب ایجاد کند که آنچه از مال خویش می‌پردازد از دست نمی‌رود بلکه به خداوندی که خزانه‌های آسمان‌ها و زمین در دست اوست، قرض می‌دهد و او به‌زودی عوض آن را با چندین برابر به او بازمی‌گرداند و همچنین مقدار عوض را مبهم گذارده و به وصف اضعاف کثیره بسنده کرده تا به مخاطب بفهماند مقدار این عوض در دایره علم خداست و جز او به مقدار آن علم ندارد. (طنطاوی، ۱۹۹۷، ۵۶۱/۱) در میان آیات قرض حسن در پایان آیه ۲۴۵ سوره بقره خداوند خود را با اوصاف قابض، باسط و مرجع وصف کرده تا به انسان یادآوری کند که آنچه به‌عنوان قرض به خداوند اتفاق کرده‌اید نه باطل می‌شود و نه چندبرابر ساختن آن ناممکن است؛ زیرا خداوند گیرنده و بسط‌دهنده آن است. همچنین آنچه را به او قرض داده‌اید، خواهید یافت؛ زیرا روزی به‌سوی او بازمی‌گردید و او آن را تمام و کمال و نیکو به شما بازپس خواهد داد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۸۵/۲). سه جمله پایانی آیه ۲۴۵ سوره بقره هر يك بيانگر بی‌نیازی خداست افزون بر آنکه حصر قبض و بسط به خدا مبین توحید ناب است (جوادی آملی، ص ۵۸۳).

با این تعبیر و وعده مذکور در آیه و نیز با اوصافی که در این آیات از خداوند بیان شد انسان باید افتخار کند که طرف معامله‌اش خدای سبحان است؛ زیرا اگر شخصیتی بزرگ، امین و محترم از انسان قرضی بخواهد با رغبت و افتخار به او قرض می‌دهد همین خواسته را خدای سبحان از انسان دارد که هم امین و صادق است و هم به‌نحو احسن به عهد خویش وفا می‌کند و چندین برابر پاداش می‌دهد. البته محتمل هم است که قرض حسن معنایی مجازی از عمل صالح بندگان و اقراض، معنایی استعاری از اطاعت و عبادت باشد (جرجانی، ۱۳۶۲، ۱۶۲/۲؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ۵۸/۲). در این صورت، اقراض الله استعاره تمثیلیه است از تقدیم اعمال صالح توسط بندگان در دنیا با هدف کسب رضای خدای تعالی و طلب ثواب در آخرت (جرجانی، ۱۳۶۲، ۱۶۲/۲). توضیح این نظر چنین است که قرض به معنای اعطای چیزی است تا در زمانی دیگر عوض آن بازگردانده شود. از جهتی، اعمال صالح بندگان نیز این‌گونه است؛ زیرا ایشان در دنیا کارهای نیک و اعمال صالح انجام می‌دهند و در آخرت عوض آنها را دریافت می‌کنند، اما

معنای حقیقی قرض در این آیات مراد نیست. همچنین مشروعیت قرض نیز از این آیات برداشت نمی‌شود و مستند نمی‌گردد (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ۵۸/۲)؛ زیرا اقراض مؤمنین به هم با اقراض مؤمنین به خداوند که در آیه آمده است تفاوت ماهوی دارد. در این آیات برای قرض به خدا از عوض چندین برابری سخن رفته است و بنده به خدا قرض می‌دهد تا چندین برابر عوض دریافت کند درحالی که برای قرض مؤمنین به هم زیادت بر اصل قرض حرام است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ۵۹/۲). بنابراین، به علت عدم وجود دلیل بر معنای حقیقی و وجود دلیل بر معنای مجازی، قرض به خداوند را به معنای مجازی آن یعنی، تقدیم اعمال صالح توسط بندگان در دنیا حمل باید کرد.

برخی از مفسران بر این عقیده‌اند که با تکیه بر معنای اصطلاحی قرض و اینکه استقراض از روی نیاز صورت می‌گیرد و خدای تعالی منزله از چنین اوصافی است و آیه مقدر و مضمّر شده است. بدین ترتیب معنا و مراد آیه چنین می‌شود: «کیست آنکه به بندگان خدا قرض نیکویی بدهد» (طبرانی، ۲۰۰۸، ۴۴۶/۱؛ جرجانی، ۱۳۶۲، ۱۶۲/۲؛ ثلایی، ۱۴۲۳، ۹۶/۲). در حقیقت آیه درصدد تشویق افراد جامعه به قرض دادن به یکدیگر است و قرض دادن به خداوند نه مراد آیه است و نه نیازی به مجاز دانستن معناست. همچنین می‌توان گفت اینکه قرض با نام خداوند و با نام جلاله الله همراه شده به این علت است که انسان‌ها به طمع دریافت ثواب خداوند به یکدیگر قرض می‌دهند. همچنین قرض یکی از مصادیق احسان است که خداوند بدان امر کرده است. بنابراین، در قرض انسان‌ها به یکدیگر نیز رد پای دستور خداوند مبنی بر احسان به هم و در نتیجه ثواب او وجود دارد. بنابراین، می‌توان از آن به قرض به خداوند تعبیر کرد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۴۶۰/۲).

۶. نتیجه‌گیری

نتیجه حاصل از بررسی آرای مفسران ذیل آیات مربوط به قرض حسن، این است که قرض الحسنه در اصطلاح قرآن مفهومی اعم از قرض الحسنه در اصطلاح فقه و در فهم عرف

است. مقصود از قرض حسن در آیات قرآنی به طور کلی انفاق در راه خداست که البته باید حسن فعلی و فاعلی در آن رعایت شده باشد تا مطلوب خداوند واقع شود. همچنین باید با هدف کسب رضایت او باشد. این اصطلاح قرآنی مصادیقی مانند صدقه دادن، قرض دادن، صرف مال در امور خیر، عمل نیک و... را دربرمی گیرد که براساس روایات، شکل اتم و اکمل آن زمانی محقق می شود که زیر نظر معصوم علیه السلام انجام پذیرد. درحالی که قرض در اصطلاح فقهی و در فهم عرفی به معنای وام دادن مال یا مانند آن به نیت بازپس گیری مثل یا معادل آن است. آنچه جالب توجه است اینکه در آیات مربوط به اقراض، قرض به طور مطلق از انسان ها خواسته نشده بلکه وصف حسن برای قرض ذکر شده تا کیفیت قرضی که مطلوب خداوند است را بیان کند. با این قید خداوند قرضی و انفاقی را می پسندند که داوطلبانه باشد، از آلودگی ریا و آزار و منت پاک باشد از روی اخلاص انجام شود. اگر این انفاق، مالی است علاوه بر شرایط پیشین از مال حلال پرداخت شود همچنین تعلق به مال از محدوده دل نیز مقروض و مقطوع شود همان طور که خود مال از مجموع اموال جدا می شود. اینکه در این دسته از آیات خداوند از انفاق و عمل نیک خالصانه، به قرض تعبیر فرموده به دلیل تصویرسازی ذهنی نزدیک و ملموس و استفاده از امری قابل فهم برای انسان هاست. در آیات قرآنی بسیار لطیف و ظریف انسان ها به کردارهای نیک و انفاق در راه خیر خداوند دعوت شده اند و این دعوت لطیف علاوه بر اینکه تأثیر انگیزشی بر روح ایشان ایجاد می کند موجب حفظ آرامش ذهنی ایشان با رهایی از تکلف و توسعه افق دید ایشان با بیان قرض به مالک مطلق تمام هستی نیز می شود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دارالقرآن الکریم.
- * نهج البلاغه (۱۳۷۴). تدوین: سید رضی. تصحیح: صبحی صالح. قم: مرکز البحوث الاسلامیه.
- ۱. ابن العربی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸). احکام القرآن. محقق: بجای، علی محمد بجای. بیروت: دار الجیل.
- ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.
- ۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ۴. ثلایی، یوسف بن احمد (۱۴۲۳). تفسیر الثمرات الیانه و الاحکام الواضحه القاطعه. یمن: مکتبه التراث الاسلامی.

٥. جرجاني، ابوالفتح بن مخدوم (١٣٦٢). تفسير شاهي او آيات الاحكام. تهران: نويد.
٦. جصاص، احمد بن علي (١٤٠٥). احكام القرآن. محقق: قمحاوي، محمدصادق. بيروت: داراحياء التراث العربي.
٧. جوادى آملی، عبدالله (١٣٨٦). تفسير تسنيم. قم: اسراء.
٨. حویزی، عبدعلی بن جمعه (١٤١٥). تفسير نورالثقلين. تصحيح: رسولي، هاشم. قم: اسماعيليان.
٩. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢). مفردات الفاظ القرآن. تحقيق: صفوان عدنان داوودي. بيروت: دارالشاميه.
١٠. سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر (١٤٠٤). الدر المنثور في التفسير بالمأثور. قم: كتابخانه عمومي حضرت آيت الله العظمي مرعشي نجفي (ره).
١١. سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر (٢٠٠٧). الاكليل في استنباط التنزيل. بيروت: دارالكتب العلميه.
١٢. طباطبائي، محمد حسين (١٣٧٤). ترجمه تفسير الميزان. مترجم: موسوي همداني، محمدباقر. قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
١٣. طباطبائي، محمد حسين (١٣٩٠). الميزان في تفسير القرآن. بيروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
١٤. طباطبائي، محمد حسين (١٤٢٧). تفسير البيان في الموافقه بين الحديث و القرآن. تحقيق: ارادتي، اصغر. بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
١٥. طبراني، سليمان بن احمد (٢٠٠٨). التفسير الكبير، تفسير القرآن العظيم. اردن: دارالكتاب الثقافي.
١٦. طبرسي، فضل بن حسن (١٣٧٢). مجمع البيان في تفسير القرآن. تصحيح: يزدي طباطبائي، فضل الله، و رسولي، هاشم. تهران: ناصر خسرو.
١٧. طنطاوي، سيد محمد (١٩٩٧). التفسير الوسيط للقرآن الكريم. قاهره: نهضة مصر.
١٨. طوسي، محمد بن حسن (١٣٨٩). التبيان في تفسير القرآن. تصحيح: عاملي، احمد حبيب. بيروت: داراحياء التراث العربي.
١٩. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (١٣٧٣). كنز العرفان في فقه القرآن. مصحح: شريف زاده، محمدباقر، و بهبودي، محمدباقر. تهران: مرتضوي.
٢٠. فضل الله، محمد حسين (١٤١٩). من وحى القرآن. بيروت: دارالملاك.
٢١. قرطبي، محمد بن احمد (١٣٦٤). الجامع لاحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
٢٢. كياهراسي، علي بن محمد (١٤٢٢). احكام القرآن. بيروت: دارالكتب العلميه.
٢٣. مكارم شيرازي، ناصر (١٣٧١). تفسير نمونه. تهران: دارالكتب الاسلاميه.

